انجنیر سید مختار دریا
۰۶ می ۲۰۲۱

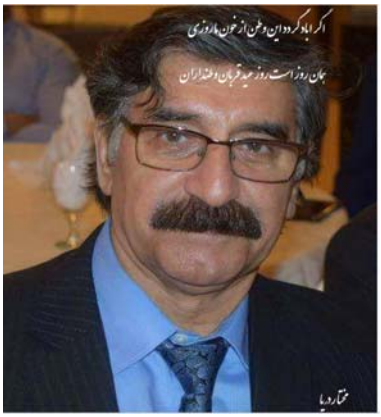

قفل بوسه

دوش ساقی آبروی ساغر و پیمانه ریخت — زان شرابی کاز لبانش بر لبم رندانه ریخت
با هزاران عشوه و ناز و ادا افسونگری — دُرد جامش را به حلق تشنه ام مستانه ریخت
پیچ و تابی پیچک آسا زد به دور پیکرم — شبنم نازش عرق سان بر تنم جانانه ریخت
گرمی آغوش و آن لغزیدن لبهای او — کاخ صبرم را به پایش با دوصد افسانه ریخت
در سحرنجوایم آن صبح بناگوشش گرفت — همسهٔ آهش به پاسخ وه چه دلدارانه ریخت
کان افسون و ادا و ناز در آغوش من — قیر گون آن ابشار مشک را بر شانه ریخت
جست و جو دیوانه سان در پیچ و تاب زلف او — کردم و سنگ ادایش بر سر دیوانه ریخت
بالب میگون نوازشهای نازش برلبم — آب برآتش زد و صد شعله برکاشانه ریخت
تاکه فریاد شکایت بر نیاید از لبم — قفلهای بوسه بر لبهای من رندانه ریخت
ساغر دریا تهی نبود ز دُرد جانفزا — لعبتی آتش رخی آن جام را شاهانه ریخت

مختار دریا ۱۵ جنوری ۲۰۱۷ کانادا